



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرُ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲) لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۳) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)﴾

نقش مردم در مدیریت امور اجتماعی و منطقه الفراغ

در بخش پایانی سوره مبارکه «نور» آن مسائل نظامی و سیاسی که در مدینه اتفاق افتاده است مطرح فرمود چون در مکه مسئله نظامی و دفاع و جهاد مطرح نبود در مدینه در اثر هجوم بیگانه‌ها جنگ‌هایی را علیه حکومت اسلامی تحمیل کردند ذات اقدس الهی محدوده حضور مردم را مشخص کرد فرمود در احکام الهی بر اساس ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾^۱ عمل می‌شود در موضوعات مستنبطه دینی باز بر اساس ﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ عمل می‌شود در موضوعات عادی و عرفی که به اصطلاح از آنها به عنوان منطقه الفراغ یاد می‌شود و انحاء و اقسامی دارد به عنوان

۱. سوره انعام، آیه ۵۷؛ سوره یوسف، آیات ۴۰ و ۶۷.

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^۱ (يك) ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾^۲ (دو) امتثال می‌شود. حکمی را بخواهند در جامعه اسلامی اجرا کنند خود حکم را خدا مشخص می‌فرماید آن موضوعات مستنبط را هم خود دین مشخص می‌کند اما این شهر را چطوری اداره بکنیم این کشور را چطوری اداره بکنیم خیابان‌کشیهایش چطوری باشد مرکز تجاری‌اش کجا باشد درمانگاههایش کجا باشد دبستانها و مراکز فرهنگی فکری‌اش کجا باشد اینها يك امور عادی است که در هر زمان و زمینی فرق می‌کند يك قاعده کلی ندارد حکمش را خدا مشخص فرمود موضوعات مستنبطه را مشخص فرمود می‌ماند امرالناس اینجا جای رأی‌گیری و مشورت است درست است در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ اما این امر را مشخص فرمود در سوره «شوری» که ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ نه امرالله، امرالله را باید وحی مشخص بکند اگر حکم مشخص شد و اگر موضوعات مستنبطه دینی مشخص شد که این دو منطقه، منطقه ممنوعه است آن‌گاه در نحوه اجرایش باید با مردم مشورت کرد که چگونه این امور پیاده بشود پس مشورت کردن مرزش مشخص است این امری که در سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ همان ﴿أْمُرْهُمْ﴾ است که در سوره «شوری» بیان کرد که ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ نه امرالله.

لزوم استئذان از پیامبر در صورت عذر از حضور در جنگ

مطلب بعدی آن است که حالا اگر دشمن تهاجم کرد و بر مسلمانها دفاع واجب شد رهبر الهی وجود مبارك پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) این جامعه را دعوت کرد برای دفاع کردن در چنین زمینه‌ای بخشی از آیات در سوره مبارکه «توبه» نازل شده بخشی هم در همین سوره مبارکه «نور» فرمود هیچ کسی حق غیبت ندارد وقتی پیامبر فرمود: «الصلاة جامعة» همه‌تان حضور پیدا کنید تا تصمیم لازم را به اطلاع شما برسانیم همه باید حاضر

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

باشید. يك وقت کسی معذور است این معذور است نباید خودش برای خودش عذر موجه صادر کند و غیبت کند این باید بیاید در حضور همه از حضرت اذن بگیرد تا مردم بفهمند که سرّ غیبت او معذور بودن اوست (يك) همراه با مأذون بودن اوست (دو) هم او معذور است هم پیامبر اذن داد و گر نه هر کسی غیبت می‌کند می‌گوید من معذور بودم. بنابراین حضور همگان لازم است فرمود مؤمن کسی است که از نظر عقیده تام باشد به خدا و قیامت عقیده دارد در این گونه از امور اجتماعی هرگز پیغمبر و امام (علیهما السلام) را رها نمی‌کند تنها نمی‌گذارد حضور پیدا می‌کند اگر عذر ندارد که حضورش را ادامه می‌دهد اگر عذر دارد به محضر پیغمبر می‌رساند آن حضرت تراحم را بررسی می‌کند اهم و مهم را بررسی می‌کند گاهی بعضی افراد معذور هستند اما يك کار مهمی در پیش است که آن کار از عذر او مهم‌تر است بعد از جریان جنگ احد حضرت فرمود مجروحان و جانبازان هم باید بیایند^۱ تا روشن بشود که امت اسلامی اگر مجروح هم باشد از دینش دفاع می‌کند بعد از جریان جنگ احد همان زخمیها حرکت کردند رفتند، وقتی کفار دیدند که مسلمانها دست‌بردار نیستند بعد برگشتند خب درست است که انسان معذور است اما اینجا که تعارض ادله نیست که ما بیاییم ظاهر و اظهر کنیم و نصّ و ظاهر بکنیم تراحم یعنی تراحم، تعارض برای ادله است تراحم برای ملاکات است اگر اصل دین و مانند آن در خطر باشد دیگر نمی‌شود گفت فلان کس مریض است يك مقدار سخت است پایش درد می‌کند خسته است و مانند آن لذا هم باید در محضر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور پیدا کند (يك) هم گزارش بدهد بگوید وضع من در این حد است (دو) تا تصمیم‌گیری نهایی به عهده خود پیغمبر باشد که ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ﴾^۲ نه «إِذَا عَزَمُوا»، تصمیم بگیرد که در شرایط کنونی این شخص جانباز زخمی در مدینه باشد بهتر است یا وارد جبهه بشود این تراحم است باید اهم و مهم بکند.

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰ و ۵۱.

۲. سورة آل عمران، آیه ۱۵۹.

اذن پیامبر به برخی از مؤمنان و منافقان برای عدم حضور در جنگ

بعضی از افراد که راحت طلب و رفاه طلب بودند اینها استیذان می کردند بعضیها واقعاً معذور بودند اذن می خواستند بعضی منافق بودند نمی خواستند در جبهه شرکت کنند درباره منافقان وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق دستور وحی ارزیابی می کرد می دید که این منافق که دارد استیذان می کند اگر پیغمبر به او اذن بدهد و این شخص وارد جبهه نشود بهتر است لذا به اینها اجازه می داد که اینها جبهه نروند برای اینکه اینها که می رفتند جبهه جاسوسی می کردند برای بیگانه ها و اطلاعات نظامیها را به آنها می رساندند لذا در بخشهایی از آیات سرّ اجازه دادن به این منافقین را هم ذکر فرمود، فرمود اگر اینها بیایند در جبهه وضع شما را خراب می کنند فوراً گزارش می دهند از مهمّات شما باخبر می شوند به دشمنان اطلاع می دهند.^۱ بنابراین این امور را ذات اقدس الهی به پیغمبر فرمود که هیچ کس حقّ غیبت ندارد حضور بر همه واجب است حتی آنها که معذورند، آنها که معذورند باید بیایند و عذرشان را بگویند و حضرت عذرشان را بررسی کند اهم و مهم کند به بعضیها اذن می دهد به بعضیها اذن نمی دهد جریان حنظله غسیل الملائکه که مستحضریذ ذیل همین آیه است خب این تازه داماد شده از آن طرف هم در جریان جنگ احد بیگانه حمله کرده این به حضرت عرض کرد که امشب لیلة الزفاف من است به من اجازه بدهید من در مدینه بمانم صبح اول وقت خودم را می رسانم حضرت به حنظله اجازه داد حنظله در لیلة الزفاف در مدینه ماند فردا با همان حال وارد صحنه جنگ شد و مبارزه کرد و شربت شهادت نوشید و وجود مبارك پیغمبر فرمود من می بینم فرشته ها دارند او را غسل می دهند شده حنظله غسیل الملائکه.^۲

۱. سورة توبه، آیه ۴۷.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

محوریت اذن پیامبر برای حضور یا عدم حضور در جنگ

خب اینها را وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یکی پس از دیگری مشخص کرد که محدوده رأی مردم کجاست محدوده مشورت با مردم کجاست محدوده معذور بودن کجاست محدوده رفتن کجاست. در طلیعه امر گاهی ذات مقدس حضرت در اثر آن خلق عظیمی که داشت عنایتی که داشت رأفت و رحمتی که داشت به برخیها اجازه می داد دستور رسید که درست است شما رئوف و مهربانید ولی دین اهمیتش از همه اینها بیشتر است در شرایط کنونی جا برای این گونه از مهربانیها نیست یکی از بدترین گناهان و مهم ترین گناهان همان فرار از جبهه است فرار از زحف از گناهان کبیره است. در سوره مبارکه «توبه» به پیامبر با کمال مهربانی نه اینکه حضرت مثلاً خلاف کرده باشد فرمود چرا اجازه دادی هنوز زود است؛ فرمود: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ خب شما اجازه دادی يك عده رفتند مناسب نبود برای اینکه این گروه منافقانه اذن می گیرند معذور نیستند ﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ﴾ مردان با ایمان که اذن نمی گیرند که از جبهه فاصله بگیرند ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾ * وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ ابْتِغَاءَهُمْ فَبَطَلُوا وَقِيلَ أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ * لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ * اینها خوب شد نیامدند اگر می آمدند در جبهه روحیه سپاهیان را تضعیف می کردند (يك) اطلاعات جبهه را هم به بیگانه می دادند (دو) اینها گروه مفسدی اند. اما در سوره مبارکه «نور» که محل بحث است سخن از استیزان مع العذر بود نظیر حنظله غسیل الملائکه اینکه فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ این ﴿إِنَّمَا﴾ نسبت به خطوط کلی دین این حصر، حصر حقیقی است نسبت به کمال دین این حصر اضافی است ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ یعنی ایمان کامل برای این گروه است که از

نظر عقیده به خدا و پیامبر مؤمن‌اند از نظر عمل در مسائل اجتماعی هرگز پیغمبر را تنها نمی‌گذارند ﴿وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ در مسائل اجتماعی اولاً با پیامبر حضور دارند اگر هم معذورند برای خود برنامه تنظیم نمی‌کنند که خودشان را مجاز بدانند وارد محضر حضرت می‌شوند از حضرت اذن می‌گیرند تا همه بفهمند که این شخصی که غایب شده و نیامده معذور بود (اولاً) و پیامبر هم عذر او را پذیرفت (ثانیاً) فرمود اینها ﴿لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ﴾ تا اذن بگیرند؛ اینها وظیفه آنهاست. اما وظیفه خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قرآن مشخص کرد فرمود بعد از صدق معذور بودن این شخص مستأذن، شما بررسی می‌کنید اهم و مهم می‌کنید به بعضیها اذن می‌دهید به بعضیها اذن نمی‌دهید به بعضیها می‌گویید شما با همین وضع خطرناکتان باید حرکت کنید یکی دیگری را به دوش گرفته در جریان جنگ احد که بروند به سراغ مشرکین^۱ تا آنها سر جایشان نشانده بشوند فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ خب.

تفاوت محتوای آیه سوره توبه با نور در استئذان از جهاد

فضای این بخش از سوره «نور» با بخش سوره مبارکه «توبه» خیلی فرق می‌کند آن فضا، فضای نفاق بود اینها ﴿يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ﴾ يك عده آن طوری که در بحث دیروز اشاره شد برابر آیات سوره «احزاب» می‌گویند ﴿إِنَّ بَيْوتَنَا عَوْرَةٌ﴾ می‌گویند خانه ما جایی ساخته شد که فعلاً جمعیت کم است دیوار ندارد و امنیت محلی محفوظ نیست گشت محلی نیست اینها را بهانه قرار می‌دهند فرمود: ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ﴾ خانه‌شان مشکلی ندارد ﴿إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾^۲ این در سوره مبارکه «احزاب» است اما درباره اینها فرمود: ﴿لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ﴾ برای هر کاری که انسان اجازه نمی‌گیرد که جبهه نرود ﴿فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۸۷.

۲. سوره احزاب، آیه ۱۳.

مِنْهُمْ» پس بعض اندر بعض اندر بعض شد بعضیها مجازند (يك) نسبت به بعضی از شئون مجازند (دو) و پیغمبر هم همینها که استیذان می کنند به بعضیها اذن می دهد به بعضیها اذن نمی دهد (این سه) برای اینکه اصل نظام که در خطر باشد دیگر جا برای اینکه فلان کس مریض است یا فلان کس آسیب دیده است نیست ﴿فَأَذِّنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ﴾ بعد هم به اینها توجه بدهد که فضیلتی از اینها فوت شده است برای اینها طلب مغفرت بکن که ترمیم بشود آن فضیلت از دست رفته ﴿وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ﴾ در اینجا با اینکه ضمیر کافی بود باز اسم ظاهر آوردند نفرمود «إِنَّه غفورٌ رحیم» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ خب.

وجوه ثلاثه در تفسیر آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾

در جریان حضور محضر پیغمبر وقتی محدوده دستور مشخص شد فرمود: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ دو وجه را مرحوم شیخ طوسی در تبیان بیان فرمود که آن دو وجه را مفسران بعدی هم ذکر کردند^۱ يك وجهش مطابق با روایت است اما وجه سومى هست که با ذیل آیه سازگارتر است آن دو وجهی که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان بیان فرمود وجه اول این است که شما دعای پیامبر یعنی بخواهید پیامبر را به اسم صدا بزنید او را به اسم عادی صدا نزنید تسمیه آن حضرت با تسمیه افراد دیگر فرق می کند بگویند «یا رسول الله! یا نبی الله!» و مانند آن به اسم كوچك آن حضرت - که بزرگ است - حضرت را صدا نزنید ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾ همان طور که یکدیگر را می خوانید آن طور پیامبر را نخوانید. وجه دوم آن است که دعای پیامبر یعنی مسئلت پیامبر در پیشگاه خدا با دعای دیگران فرق می کند پیامبر مستجاب الدعوه است و بدانید وقتی پیامبر چیزی را از خدای سبحان بخواهد حتماً اجابت می شود دعای پیامبر با

دعای دیگران فرق می‌کند^۱ این وجه دوم مطابق با بعضی از روایات است لکن آنچه آنسب است يك وجه سوم است اگر وجه سوم با سیاق آیه سازگارتر بود مناسب این است که ما این لفظ را در آن معنای جامع به کار ببریم که هر سه مورد را شامل بشود.

پرسش...

پاسخ: بله، این بخشی که الآن اشاره شد در سوره مبارکه «نور» این در فضای نفاق نبود آنکه گذشتیم در سوره مبارکه «توبه» بود که در فضای نفاق بود درباره نفاق فرمود: ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾^۲ اما اینجا در فضای افرادی است که حنظله غسیل الملائکه و امثالهم در جمع اینها هستند در اینجا فرمود اینها معذورند عذرشان هم به جاست و شما به هر که صلاح می‌دانید اجازه بدهید اما در آنجا بالصراحه روشن فرمود اینها قصد عدم شرکت در جبهه دارند و منافق‌اند.

خب بعد هم اصل کلی هست ولو فضا هم فضای نفاق باشد پیغمبر مستجاب الدعوه است در آنجا هم خدا به پیغمبر فرمود برای آنها استغفار نکن برای اینکه استجاب دعا را باید خدا اجازه بدهد دیگر، فرمود اگر هم برای منافقین طلب مغفرت بکنی بی‌اثر است اگر يك عبد صالحی مستجاب الدعوه است باذن الله مستجاب الدعوه است دیگر خب فرمود: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا﴾.

خروج پنهانی و تسلل منافقین و ضعیف‌الایمان از لشکر اسلام

بعد از این به بعد فرمود زمینه نفاق در بین آنها پیدا می‌شود پس آن قسمت مربوط به جریان حنظله غسیل الملائکه و امثال ذلك است از این به بعد کم کم زمینه نفاق ظهور می‌کند. فرمود بعضیها هستند که منافق‌اند

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۶۶.

۲. سوره منافقون، آیه ۶.

بعضیها هستند که ضعیف‌الایمان‌اند که در سوره مبارکه «احزاب» فرموده بود ﴿لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾^۱ این تقابل، قاطع شرکت است تفصیل، قاطع شرکت است این ﴿الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ ناظر به ضعیف‌الایمان است منافقون هم که معنایش روشن است. برخی از افراد که یا ضعیف‌الایمان بودند یا گرفتار نفاق بودند اینها می‌دانستند که اگر استیذان بکنند حضرت اذن نمی‌دهد ممکن بود به بعضیها اذن بدهد برای اینکه اینها يك آدم مفسدى بودند برابر آیات سوره «توبه» اگر وارد جبهه می‌شدند روحیه رزمنده‌ها را تضعیف می‌کردند (يك) اطلاعات نظامی را به بیگانه‌ها می‌رساندند (دو) ممکن بود به اینها اذن بدهد ولی برخیا مواظب بودند که پیغمبر به چه کسی اذن می‌دهد (يك) و چه کسی از وسط جمعیت بلند می‌شود حرکت می‌کند به طرف در خروجی می‌رود (دو) تا خودش را کنار او آرام آرام به در خروجی برساند (سه) اینکه می‌گویند لواذ یعنی این شخصی که مأذون شود ملاذ او بشود پناهگاه او بشود او به این پناهنده بشود در پناه این در سایه این در کنار این [مخفی شود] آن روز که فضای شب که این چنین نبود که همه جا روشن باشد این شخص که مأذون بود داشت حرکت می‌کرد آن منافق هم در سایه این در جوار این در لواذ این در پناهندگی این خودش را خارج می‌کرد آیه نازل شد که این را خدا می‌داند تَسَلَّلُ یعنی خروج تدریجی اینکه شمشیر را آرام آرام از غلاف در می‌آورند می‌گویند: «سَلَّ سَيْفَهُ مِنَ الْغَمْدِ» از غلاف به تدریج در آورده این «مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ»^۲ سَلَّ یعنی همین، سَيْفٍ مَسْلُولٍ یعنی سیفی که از غلاف در آمده خب این حالت را می‌گویند تسلل اگر کسی تدریجاً خارج بشود می‌گویند «تَسَلَّلَ» فرمود آنهايي که معذورند و اذن می‌گیرند و دارند می‌روند افرادی که غیر معذورند گاهی هم شبانه در کنار سایه اینها خودشان را به در خروجی می‌رسانند این کار، کار حرامی است که خدا می‌داند، ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ

۱. سوره احزاب، آیه ۶۰.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

مِنْكُمْ لِوَآذًا». اینکه معذور است و مأذون است دارد می‌رود ملاذ و پناهگاه آن منافق قرار می‌گیرد آن منافق هم خود را در پناه این خارج می‌کند حالا یا با توطئه قبلی یا بی‌توطئه این کار می‌شد یا می‌خواست بشود که خداوند فرمود این کار، معلوم خداست و در محکمه الهی محاکمه خواهید شد ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾^{۱۰} خب.

لزوم تبعیت از امر رسول خدا در مشورت و عمل

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ وقتی وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شما را در يك امر اجتماعی دعوت کرده است از مخالفت امر او پرهیزید این ضمیر ﴿أَمْرِهِ﴾ یا به الله برمی‌گردد یا به رسول خدا يك واقعیّت است ولی انطباق آن است که به رسول خدا برگردد خب آنهایی که مخالفت می‌کنند با امر پیامبر این مخالفت گاهی در رأی‌گیری و مشورت است گاهی در اجرا و عمل است گاهی رأیشان را در قبال رأی پیغمبر می‌گویند، می‌گویند نظر ما این است و قصد مخالفت دارند نه ارائه طرح يك وقت است که نه، بعد از تصویب در مقام عمل مخالفت می‌کنند فرمود فرق نمی‌کند چه مخالفت در رأی باشد چه مخالفت در اجرا و عمل باشد ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ﴾ یعنی امر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر ضمیر به الله برگردد یعنی امر الله چون امر الله هم به وسیله پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مردم ابلاغ می‌شود.

سلطه سلاطین جور ثمره مخالفت با اوامر پیامبر

پرسش..

پاسخ: تحقیق است گاهی فعل مضارع کاری انجام می‌دهد که مثل فعل ماضی است «قد» روی فعل مضارع درباره ذات اقدس الهی کار «قد» روی فعل ماضی را می‌کند درباره فعل خدا خب ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ

أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ»^۱ یا آشوب داخلی است یا آن طوری که زمخشری در کشاف از وجود مبارك امام صادق (سلام الله عليه) نقل کرد سلطان جائری بر اینها مسلط می شود «يَسْلُطُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانُ جَائِرٌ»^۱ خب اگر در هنگام دفاع از نظام اسلامی دفاع نشود خب سلطان جائر مسلط می شود دیگر همان بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله عليه) در خطبه «قاصعه» است فرمود این شورش داخلی را بگذارید کنار انسجام را به هم نزنید و گرنه اکاسره و قیاصره می آیند بر شما مسلط می شوند فرمود این چنین نیست که این کار بی سابقه باشد این کار سابقه دارد چند بار این خطبه «قاصعه» اشاره شده در همین بحثها، حضرت در خطبه «قاصعه» فرمود حضرت ابراهیم (سلام الله عليه) آمد و انقلاب کرد و حکومت تشکیل داد و نظام اسلامی مستقر کرد بعد از او يك سلسله اختلافاتی متأسفانه رخنه کرد اکاسره و قیاصره [مسلط شدند] مستحضرید حجاز يك حیات خلوت بود برای این دو امپراطوری هم امپراطوری ایران در شرق حجاز بود يك قدرت غیر قابل انکار بود هم امپراطوری روم، حجاز در وسط چیزی نداشت اینها از دو طرف حمله کردند فرمودند اینها ابنای نبی را به صورت اصحاب دَبر و وِبر درآوردند یعنی پیغمبرزاده ها را آوردند چاروادار کردند فرمود این تاریخ ماست ما در همین مکه در همین مدینه در همین فلات در همین بخش خاورمیانه این کسراهای ایران از يك طرف، قیصرهای روم از طرف دیگر قیام کردند زحمت حضرت ابراهیم خلیل را هدر دادند خیلی از این پیغمبرزاده ها را، امامزاده ها را، انبیازاده ها را اصحاب دَبر و وِبر کردند «دَبر» زخم پشت شتر را می گویند خب يك چاروادار کارش همین تیمار کردن و زخم رویی است دیگر، وِبر همین كُرْك جلوی سینه شتر را می گویند پارچه های وِبری نرم است اینها را می گویند بَرَك برای اینکه لطیف ترین قسمت پشم شتر همان روی سینه اوست مبارك اِبل می گویند نماز مکروه است^۲ یعنی آنجا که شتر با

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۶۲.

سینه می خوابد همان طوری که گوسفندها را می تراشند پشمهایش را می گیرند بزها را می تراشند موی آنها را می گیرند این شترها را هم می تراشند وبر و کرکش را می گیرند دیگر فرمود اینها پیغمبرزاده ها را آوردند به این صورت در آوردند.

عواقب ایجاد اختلاف و طرد احکام دین

امروز هم - معاذ الله - اگر اختلافی در این کشور پیدا بشود بیگانه رخنه کند خلیها را ماشین شوی می کند این طور نیست که اگر بیگانه مسلط شد به عده ای شغل بدهد که این است که با چنگ و دندان باید این نظام را حفظ کرد منتها همه باید عاقلانه رفتار بکنیم دیگر، اصل مسئله این است عقل است و عقل است و عقل است و عقل این امانت الهی است در دست ما خب.

پرسش...

پاسخ: الی یوم القیامه این حرفها جاری است دیگر اگر نظر شریفان باشد آن اعلامیه ای که ما دادیم در ده دوازده سال قبل همین آیه را ذکر کردیم در اعلامیه دیگر ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ﴾ غرض این است که بر همه ما لازم است عاقلانه این نظام را اداره کنیم تا - خدای ناکرده - لحظه ای غفلت بکنیم مَنیت در کار باشد نظر خود را بجواییم بر دین مقدم نداریم خدا تحمل نمی کند مصالح ساختمانی حق است فرمود ما این نظام را با حق آفریدیم فرمود: ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۳ گاهی می فرماید این نظامی که من آفریدم حق است گاهی می فرماید در نظام آفرینش باطل راه ندارد^۴ انسان رأی خود را نظر خود را بگوید همین است و چیز دیگر نیست با اینکه مشکلی پیدا کرده است این باعث آسیب دیدن است دیگر خب این تا ظهور حضرت هست وجود

۳. سوره حجر، آیه ۸۵؛ سوره احقاف، آیه ۳.

۴. سوره ص، آیه ۲۷.

مبارك حضرت هم كه ظهور كرد عقل مردم كامل مى شود اين چه قدرتى دارد چه چيزى ذات اقدس الهى به آن حضرت داد كه «وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ»^۵ يا «وَضَعَ» آن حضرت باذن الله «يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكملت بها أحلامهم»^۶ همین است عقل مردم كه كامل شد ۳۱۳ شاگرد مثل امام (رضوان الله عليه) داشت خب اداره جهان سخت نيست الآن اين هفت ميليارد اگر عاقل باشند و ۳۱۳ نفر شاگرد مثل امام پيدا بشود براى حضرت اداره جهان دشوار نيست غرض اين است كه اين الى يوم القيامة هست البته.

ذكر شدائد مرگ و عالم برزخ مايه پرهيز از تسلل

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا﴾ الآن هم شما مى بينيد يك كار خيلى مى خواهند انجام بدهند مى خواهند درمانگاه، مسجد، مدرسه كسى عذر مى آورد من بيمارم خانه ام تنهاست كسى معذور بود دارد مى رود اين هم پشت سرش دارد مى رود اين هميشه هست ديگر ولى انسان بايد بداند كه مرگ پوسيدن نيست مرگ از پوست به در آمدن است اين دو قدمى ماست «ما الموت الا قنطره» اين مخصوص مجاهدان كه نيست براى همه ما هم هست فرمود: «صَبْرًا بَنَى الْكَرَامَ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ»^۷ دو قدمى ما بهشت است يا - خداى ناكرده - دو قدمى ما گودال [جهنم] است اين طور نيست كه حالا منتظر باشند اين شخص تشييع بشود و بياورند حرم طواف بدهند و بعد بروند دفن بكنند و شب به حسابش برسند اين همين كه مُرد از لحظه رحلت از دنيا وارد برزخ مى شود ما كه نمى دانيم به اين بيچاره چه مى گذرد اينكه جزع مى كند ناله مى زند كه به اين مشييعين به اين تشييع كنندگان مى گويد زود نبريد استغفار كنيد براى من «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوييد اين جزع

۵. الكافي، ج ۱، ص ۲۵.

۶. كمال الدين، ج ۲، ص ۶۷۵.

۷. معانى الأخبار، ص ۲۸۹.

می زند ناله می کند که برای من طلب مغفرت کنید برای همین است اینکه می گویند شما وقتی وارد تشیع شدید به کسی سلام نکنید سلام کردن به مشیّعین مکروه است بگذارید او ذکرش را بگوید او «لا اله الا الله» را بگوید او عبرت بگیرد يك سكوت محض باشد سلامی که این همه مستحب است حالا انسان استاد خودش را رفیق خودش را بزرگ تر از خودش را در تشیع دید این سلام کردن به او مکروه است گفتن بگذارید این چند دقیقه ای که تشیع می کنند فقط «لا اله الا الله» و درود بر پیغمبر و درود بر علی و اولاد علی بگذارید همین باشد که این بیچاره يك مقدار نفس تازه بکشد این چنین نیست که مرگ يك امر آسانی باشد و اینها. بنابراین اگر این مسائل روشن بشود کسی تسلّل نمی کند کسی به بهانه دیگری از مجلس بیرون نمی رود حالا جنگ شد جنگ نشد مسائل خیری دیگر فرمود: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ که این یکی از مصادیقش را جناب زمخشری از وجود مبارك امام صادق (سلام الله علیه) فرمود.^۸

سازگاری دعا به معنای دعوت با صدر و ذیل آیه

پرسش..

پاسخ: این دعا می شود دعوت یعنی وقتی پیامبر شما را خواست شرکت کنید نه اینکه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ﴾ یعنی در تسمیه نام حضرت را نبرید (يك) یا دعای حضرت مستجاب است (دو) اینها اینجا مناسبت ندارد مناسبت همان دعوت حضرت است حضرت شما را خواست بگویید چشم لبیک! اگر ما این دعا را در معنای جامع به کار ببریم هر سه مورد را شامل می شود ولی سیاق، سیاق امر است شما دعای پیامبر را مثل دعای خود قرار ندهید یعنی نگوید یا فلان بگوید «یا رسول الله» آن وقت در ذیل می فرماید کسانی که از امر او مخالفت

می‌کنند فتنه می‌بینند آخر این امر با صدر آیه سازگار نیست معلوم می‌شود صدر آیه درباره دعوت پیامبر است به امر اجتماعی.

تبیین پیوند محتوای صدر و ذیل سوره نور

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا﴾ اینجا هم همان جایی است که فعل مضارع کار فعل ماضی را می‌کند ﴿قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ صدر این سوره این بود که خدای سبحان آیات یبّنی در این سوره نازل کرده است ﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ احکامی هم ذکر کرده این رجوع ذیل به صدر «رَدَّ العجز إلى الصدر» این تعلیل این صدر است (اولاً) و تعلیل مضامین این سوره است (ثانیاً) که ملك و ملك این نظام برای خداست و كلّ این صحنه تبدیل می‌شود به محکمه پاداش و کیفر و هیچ چیزی فوت نمی‌شود بنابراین همه احکام و حکمی هم که گفته شد برای بررسی در محکمه عدل الهی حاضر است آن ﴿مَلَكْتُ أَيْمَانِكُمْ﴾ که در تفسیر کنزالدقائق دو طایفه از نصوص نقل شد يك طایفه دارد که مخصوص مرد است چون کنیز دیگر لازم نیست اذن بگیرد و اگر غلام بود باید اذن بگیرد ولو مالك او زن باشد زیرا غلام درست است ملك یمین است و اما نمی‌تواند به مالکه خود نگاه کند آن طایفه دیگر دارد اعم است^۹ که آن حمل بر رجحان می‌شود نه حمل بر وجوب این نحوه جمع این دو طایفه است فرمود: ﴿قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ چیزی از علم ذات اقدس الهی غایب نیست (يك) هر کسی هم در برابر عملش مسئول است (دو) فاصله‌ای هم نیست (این سه) حالا - معاذ الله - یا

۹. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۴۴.

«روضۃ من ریاض الجنّة» است یا «حُفْرَةُ مِنَ حُفَرِ النِّیرَانِ»^۱ قریب است نزدیک است این طور نیست که فاصله زیاد باشد این می تواند ضامن این بخش اخیر (یک) و ضامن محتوای کلّ این سوره باشد (دو).

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. الامالی (شیخ مفید)، ص ۲۶۵؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۸.